

سمت گیری ها و نقش های ملی، چگونه سیاست خارجی کشورها را فرماندهی میکنند؟

تدوین و خلاصه نویسی: حسین اژدر

مقدمه

اندیشکده روابط بین الملل: در آغاز باید دانست که نظام بین الملل محیطی است که بازیگران نظام بین الملل اعم دولتی و یا خصوصی در آن به ایفای نقش مشغول هستند.

دست یابی به هدف ها، خواست ها و نیازها و همچنین بهره برداری از موقعیت های دینامیکی و استاتیکی برای هر دولت و واحد سیاسی که باید دارای سرزمین، مردم و حاکم و حاکمیت باشد، در این محیط تحت تاثیر ضریب نفوذ و توزیع قدرت در نظام بین الملل است.

این متن تلاشی است برای بررسی رفتار و برون داد های سیاست خارجی واحد های سیاسی که در نظام بین الملل به ایفای نقش میپردازند:

برای دست یابی به این مهم باید ابتدا به بررسی رفتار ها و واکنش ها که در واقع همان برون داد های این دولت هاست پرداخت.

در این راه یگانه ابزار در دست ما تحلیل رفتار و سیاست خارجی این واحد های سیاسی است.

پس در ابتدا به چیستی و معنا کاوی "سیاست خارجی" می پردازیم.

در همین آغاز باید دانست که پدیده هایی که فراتر از مرزهای ملی میروند، همچون ارسال یادداشت دیپلماتیک، اعلام داکترین، تشکیل اتحاد یا تنظیم هدف بلند مدت، اما مبهم خود از اجزای تشکیل دهنده و یا حتی تعیین کننده سمت گیری های سیاست خارجی دولت هاست.

در اینجا باید دانست که اعمال و رفتارها و نظریه‌ها ای که از سوی سیاست‌گذاران برای حل مشکلی یا تغییر در محیط یعنی در سیاستها، ایستارها یا اعمال دولت یا دولت‌های دیگر، کلا برون‌داد‌های سیاست خارجی یک واحد سیاسی در نظام بین‌الملل محسوب میشوند.

طبق دسته‌بندی کتاب «مبانی تحلیل سیاست خارجی» میتوانیم مفهوم سیاست خارجی را به چهار جز میتوان تقسیم کرد که به لحاظ دامنه تاثیرگذاریشان در سیاست خارجی از عام به خاص در پی هم می‌آیند:

1. سمتگیری‌های سیاست خارجی

2. نقش‌های ملی

3. هدف‌ها

4. اعمال

در اینجا به دلیل تمرکز این متن بر روی سمتگیری‌های سیاست خارجی نخست سه نوع برون‌داد سیاست خارجی بررسی خواهند شد که شامل موارد زیر هستند:

1. انزواگرایی (isolation)

2. عدم تعهد (nonalignment)

3. ایجاد ائتلاف و تشکیل اتحاد (coalition-making and alliance construction)

از دید کتاب فوق باید توجه داشت که در هر زمان تنها معدودی از دولت‌ها نسبت به تهدیدات مستقیم علیه امنیت و

ارزشهای «حیاتی‌شان» (core values) «توجه نشان میدهند»!!!!

البته باید دانست که این امر هم علت واضحی دارد که همانا دسترسی نداشتن بسیاری از دولت ها به امکانات و ابزار کافی و متناسب برای تغییر دادن رفتار دیگر دولت هاست که منافعشان را تهدید میکنند.

باید دانست که گاهی و حتی اکثرا دولت ها انقدر ضعیف هستند که حتی در برابر به خطر افتادن برخی از منافعشان امکانات کافی در اختیار ندارند تا دست آویزی قرار دهند برای تاثیر در رفتار دولت متخاصم که این مطلب خود ضرورت بررسی پیرامون نظام توزیع قدرت در نظام بین الملل را آشکار میکند.

البته باید توجه داشت همین مطلب است که دولت های کوچکتر و ضعیف تر را تشویق به استفاده از روشهای نامتعارف و نامتقارن در دست یابی به اهداف سیاسی و یا نظامی خود در برخورد با یک قدرت برتر میکند.

مثالی که کتاب در این بخش مطرح میکند درباره ی «دولت مالای» است.

در واقع آن حکومت به دلیل در دست نداشتن امکانات کافی و حتی ضروری نمیتواند بر روابط چین و شوروی تاثیری گذارد حتی اگر نظر منسجمی در این باره داشته باشد.

البته در مورد قدرت های بزرگ هم باید مد نظر داشت که میزان درگیری آنها هم بسته به زمینه های موضوعی (issue areas) مختلف تغییر می یابد.

به عنوان مثال اتحاد جماهیر شوروی برای مسائل پیرامون خلع سلاح از خود مشارکت زیادی نشان میدهد ولی در زمینه بحث های تجاری و نزدیکی و کمک به نزدیکی میان کشورهای شمال و جنوب (به لحاظ اقتصادی و توسعه یافتگی) مشارکت فعالی از خود نشان نمی دهد و نسبت عکس در این معادله در مورد ایالات متحده صادق است.

همچنان باید یاد آوری کرد که سطح درگیری یک کشور در زمینه های موضوعی بین المللی مختلف دستکم یکی از نموده های سمت گیری (orientation) کلی آن در قبال بقیه جهان محسوب میشود.

باید دانست که در اینجا منظور از سمت گیری همانا ایستارها و تعهدات کلی یک دولت در برابر محیط خارجی، استراتژی آن برای هدف های داخلی و خارجی و مقابله با تهدیدات مستمر می باشد.

استراتژی و یا سمت گیری کلی یک دولت به ندرت در یک تصمیم نمایان میشود بلکه طی بررسی سلسله تصمیمات متوالی میتوان به آن پی برد که طوری طراحی شده اند تا اهداف و ارزشها و منافع را با شرایط و ویژگیهای محیط داخلی و بیرونی منطبق کنند.

همانطور که در فوق هم اشاره شد سه سمت گیری اساسی را به شکل تاریخی و تجربی برای سیاست خارجی میتوان برشمرد که همانا: انزواگرایی، عدم تعهد و ایجاد ائتلاف و تشکیل اتحاد میباشد.

چه در دوران باستان مثلا در هند و چین طی سلسله های «چو» و «چانداگوپتا» و چه در دوران معاصر و امروزی این سه جهت گیری اساسی از سوی دولت ها در نظام بین الملل قابل بررسی و تشریح است.

مثلا انزواگرایی ایالات کتده تا قبل از جنگ جهانی اول و نیز ایجاد ائتلاف و اتحاد در جنگ های اول و دوم بین اروپاییان در برابر هم و حتی خو پیمان عدم تعهد به شرق یا غرب برای ایجاد راه سوم.

رفتارهای استراتژیک کشورها در سیاست خارجی

چگونه میشود که یک دولت یک الگوی رفتاری را برای خود در نظام بین الملل بر می گزیند و آن را به عنوان استراتژی ملی به اجرا میگذارد:

باید دانست که برای انتخاب هر استراتژی خاص در نظام بین الملل دست کم میتوان چهار یا متغیر را در نظر گرفت:

نخست: ساختار نظام بین الملل

دوم: استراتژی کلی سیاست خارجی یک دولت میتواند با ماهیت خواستههای داخلی و نیازهای اقتصادی و اجتماعی اش پیوند داشته باشد.

سوم: میزان درک سیاست سازان و سیاست گذاران از یک خطر خارجی مستمر که ارزشها و منافعشان را تهدید میکند.

چهارم: ودر نهایت موقعیت جغرافیایی و اقلیمی و منابع طبیعی و توانایی های تکنولوژیکی و از این قبیل دارایی های ذاتی یا ایجادی که در یک سرزمین وجود دارد و بهره برداری درست از آنها.

مطلب اخیر حتی در دوران باستان هم مورد توجه بوده چرا که سان تزو در توصیه خود به حاکم این گونه مطرح میکند که آشنایی با اقلیم و سرزمین خود نیمی از پیروزی در جنگ است.

با توجه به مطالب فوق در زیر به شرح و بسط سه برون داد سیاست خارجی از سوی دولت ها میپردازیم:
در ابتدا استراتژی انزوگرایی را مورد بررسی قرار میدهیم.

از مشخصاتی که از استراتژی انزوگرایی سیاسی و نظامی در نظام بین الملل میتوان به آن اشاره کرد:

سطح نازل درگیری و یا مشارکت در درگیری های نظامی و سیاسی و تجاری نظام بین الملل است و تلاش برای بستن دروازه های نفوذ از خارج به داخل است.

این استراتژی معتقد است که از راه تقلیل مراوداتش با دیگر واحد های نظام بین الملل و کشیدن حصار به گرداگرد خود برای جلوگیری از خطر نفوذ تهدیدات خارجی میتواند به حد اعلاى امنیت و استقلال برسد.

باید توجه داشت که استراتژی انزوگرایی در جایی به خوبی به اهداف خود میرسد که ساختار قدرت به شکل معقول و متناسبی پراکنده باشد و یک تهدید قدرتمند خارجی مدام به دنبال راه نفوذی نباشد.

باید دانست که دولتها و سیستم هایی که استراتژی انزوگرایی را انتخاب میکنند معمولا از نظر اقتصادی و اجتماعی خودکفا هستند و نیازی به تغییر محیط خارج از خود برای تبدیل آن به محیط متناسب با خواستههایشان ندارند و در اکثر موارد هم نیازی به محیط های خارج از خود برای برآورده کردن نیازهای اساسی خود ندارد.

البته این بدان معنا نیست که درپیش گیرندگان این استراتژی هیچ گونه روابطی با دیگران ندارند بلکه روابط خود را بسیار کنترل شده و محدود نگه میدارند تا زمینه نفوذ دیگران را برچینند.

باید توجه داشت که استراتژی انزوا گرایی گاه‌ها مربوط به در معرض خطر تهاجم بودن یا محصور بودن به لحاظ جغرافیایی در مابین پستی و بلندی‌ها (کوه‌ها) و یا دریا‌ها نیز بوجود آمده و اتخاذ میشود.

و البته که انزوا گرایی میتواند عمدی و یا انتخابی باشد که موارد فوق ذکر در بروز آن نقش به‌سزایی را بازی میکنند.

نتیجه‌گیری از بخش استراتژی انزوا گرایی:

با دید توجه داشت که در واقع کشورهای که این راه و روش را در سیاست خارجی خود در پیش میگیرند در واقع نسبت به جهان پیرامون خود بیتفاوت نیستند بلکه نگاه واقع بینانه‌شان گاه‌ها آنها را برای دور شدن از خطرات احتمالی خارجی به سوی این استراتژی سوق میدهد و تلاش میکنند با اتخاذ انزواگرایی در برون‌داد‌های سیاسی خود ارزشهای خود را حفظ و به آرمانهای مورد نظر سیستم خود نایل گردند.

مبحث دوم در باب استراتژی‌های اتخاذ شده از سوی دولت‌ها در نظام بین‌الملل مبحث استراتژی عدم تعهد می‌باشد.

به طوری سنتی درباره‌ی تفاوت‌های میان بی‌طرفی (neutrality)، گرایش به بی‌طرفی (neutralism) و عدم تعهد ابهاماتی وجود داشته است.

در واقع دولت‌های طرفدار این استراتژی تمایل ندارند تا توانایی‌های خود از جمله توانایی نظامی و گاه‌ها دیپلماتیک خود را در جهت اهداف کشور دیگر به کار نخواهد برد.

در واقع باید دانست که بی‌طرفی به وضعیت حقوقی یک دولت در مناقشات مسلحانه اشاره دارد.

در واقع یک دولت بی‌طرف طی زمان جنگ دارای حقوق و وظایف معینی است که به دولت‌های متحارب تعمیم نمی‌یابد.

در هنگام برخورد مسلحانه یک دولت بی‌طرف وظیفه دارد اجازه ندهد یکی از دولت‌های محارب از امکانات و سرزمینش در برابر طرف دیگر جنگ استفاده کند.

تفاوت اساسی بین یک دولت بی طرف و یک دولت غیر متعهد این است که موقعیت دولت اول بر اثر اعمال دیگران بوجود آمده در حالی که در مورد دوم یعنی غیر متعهد، دولت خود این سمت گیری عدم تعهد را برگزیده و هیچ گونه تضمینی وجود ندارد که دیگران به موضع گیریش احترام گذارند.

وضعیت بی طرف برای یک دولت اغلب زمانی به وجود می آید که قدرت های بزرگ با هم توافق کنند با انعقاد معاهده چند جانبه وضعیت بی طرفی آن دولت را تضمین کنند.

در این موارد میتوان به بی طرف شناخته شدن سوئیس و بلژیک در قرن نوزده و اتریش و لائوس در قرن بیست اشاره کرد. در واقع با این بیطرف شناخته شدن در زمان جنگ و صلح حقوقشان از سوی کشورهای متحارب به رسمیت شناخته میشود.

قدرت های بزرگ در بی طرف سازی کشورها منافی دارند از جمله اینکه گاهی آن سرزمین ارزش درگیری ندارد یا اینکه

بتوان به آن کشور وظایف ارزشمندی را محول کرد در حین جنگ بین طرفین که البته زمانی میسر است همه کشورها بیطرفی آن کشور را بپذیرند مثل سوئیس در جنگ دوم.

کشورهای متحارب میتوانند از طریق کشور بی طرف اندک روابط محرمانه خود را حفظ کرده و یا در تبادل اسیران جنگی از آن کمک گیرند.

عدم تعهد

امروزه متداول ترین شکل استراتژی عدم تعهد به ابتکار خود دولت ها برگزیده میشود که طی آن دولت ها از این که قدرت نظامی خود را در اختیار قدرت های بزرگ جهانی قرار دهند امتناع ورزیده و از تمام مسائل مربوط به یک بلوک جانبداری دیپلماتیک تام نمی کنند مگر در مواردی بسیار خاص.

مثلا بعضی از کشورهای اروپایی مسائل اساسی اروپا مثل ارزشها و منافع غرب را حمایت میکنند ولی پیوستن به پیمان

آتلانتیک شمالی امتناع میکنند و تمایلی ندارند مثل ایرلند و سوئد.

در اوضاع واحوال کنونی دنیا استراتژی های عدم تعهد بیشتر به مسائل نظامی محدود میگردد و در سایر مسائل دولت هایی که خود را غیر متعهد میدانند در واقع ائتلاف های دیپلماتیک موقت بوجود می آورند.

در این نوع میتوان به گروه ۷۷ اشاره کرد که از ۱۱۵ کشور در حال توسعه تشکیل شده که برای هم افزایی در برابر قدرت های بزرگ به شکل ائتلاف عمل کرده تا بتوانند به مقاصد و منافع دسته جمعی خود در رویاروی با کشورهای صنعتی دست یافته و بهتر عمل کنند.

حتی کشورهایی که عضو استراتژی عدم تعهد هستند گاهی دست به تشکیل اتحاد های نظامی منطقه ای همت گمارده اند. با این حال فلسفه و اساس تشکیل گروه های این چینی و استراتژی عدم تعهد بیشتر به عنوان یک استراتژی واقعی و راه سومی بوده که بتواند به دولت ها کمک کند که در نظام دوقطبی بعد از جنگ دوم در مقابل خواسته های دوایر قدرت آن زمان مقاومت و حتی سرپا بایستند.

در نتیجه بحث استراتژی عدم تعهد باید گفت که این استراتژی برای اتخاذ شدن از سوی دولت ها مستلزم جمع شدن شرایط بسیاری است از جمله ساختار قدرت و نفوذ مطلوب در نظام بین الملل، توانایی ملی برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی در برابر دولت هایی که وضعیت بی طرفی احترام نمیگذارند، بی تفاوتی قدرت های بزرگ در برابر آن دولت، دوری معقول از مراکز اصلی برخورد بین المللی و وجود ثبات سیاسی داخلی در حد معقول، اگر چه همچنان باید توجه داشت که اکثر دولت ها در دوران برخوردها و جنگ های بزرگ بین المللی یا در جنگ های گسترده بالاجبار به سوی اتحادهای ائتلاف ها کشیده میشوند.

در مورد بی طرفی هم باید گفت در واقع تا زمانی که قدرت های بزرگ برای بیطرف انتخاب شدن کشوری تصمیم نگیرند در واقع بیطرفی خودخوانده آن کشور راه به جایی نخواهد برد.

ائتلاف های دیپلماتیک و اتحاد های نظامی

در ابتدا باید دانست که کشورها و حکومت هایی که به دنبال ایجاد ائتلاف دیپلماتیک و اتحاد نظامی دائمی هستند در واقع به این نتیجه رسیده اند که با تجهیز منابع و توانایی های خود نمی توانند به اهدافشان نایل آیند یا از منافعشان دفاع کنند و یا جلوی تهدیدات پیشرو را به تنهایی بگیرند.

انواع اتحادها:

اتحاد های نظامی را میتوان بر حسب چهار معیار اصلی:

۱. ماهیت شرایط اجرای تعهدات متقابل

۲. نوع تعهداتی که کشورهای امضا کننده معاهده بر عهده میگیرند

۳. درجه ادغام نیروهای نظامی طرفهای اتحاد

۴. قلمرو جغرافیایی معاهده

در باب شرایط اجرای تعهدات متقابل در یک اتحاد باید گفت که اگرچه طرفهای یک اتحاد برخی هدف های مشترک در سیاست خارجی دارند با این حال آنها در زمان تعریف شرایط تعهدات از خود احتیاط بسیار زیادی را نشان میدهند.

از این جمله معاهدات و اتحاد های نظامی میتوان به معاهده فولادین بین آلمان و ایتالیا در سال ۱۹۳۹ اشاره کرد.

همچنان باید توجه داشت که معاهدات اتحاد همچنین بر حسب نوع پاسخ ها و مسئولیتهایی که به محض فراهم آمدن شرایط اقدام خواسته میشوند با یکدیگر تفاوت دارند.

گاهها به شکل اتوماتیک عمل کرده مثل ماشه دوم تفنگ امضا کنندگان را به عملیات نظامی متعهد میکند و این خود سبب می گردد که محض فراهم شدن شرایط اجرای تعهدات متقابل تصمیم گیرندگان و دیپلمات ها مجال اندکی داشته باشند تا در مورد اقدامات لازم تصمیم بگیرند.

و بلعکس این گونه معاهدات برخی دیگر نوع پاسخ هایی که طرفهای معاهده خواهند داد تنها به طور مبهم بیان میکنند.

در واقع در این گونه معاهدات متضمن هیچ گونه تعهد نظامی دقیقی نیستند و حتی سلسله اقداماتی که در صورت مورد

هجوم واقع شدن یکی از طرفین از سوی دیگر اعضا باید صورت پذیرد تعیین نشده است.

باید دانست که مسئولیت اتحاد ممکن است یکجانبه و یا متقابل باشد. و این به این معناست که در صورت متقابل بودن باید

تمام اعضا باید تعهدات برابری را در مقابل یکدیگر بپذیرند.

مثل پیمان ورشو و پیمان ناتو که در صورت مورد هجوم قرار گرفتن یکی از اعضا این حمله به حمله به تمامی اعضا پیمان

تلقی میشود.

البته یکی دیگر از انواع معاهدات، معاهدات موجد مسئولیت نابرابر است که در این موارد معاهده تضمین امنیت است که یک

یا چند دولت از طرف ثالث، در مورد امنیتشان تضمین هایی میگیرند در حالی که قدرت یا قدرت های تضمین کننده در

عوض، چیزی جز احتمالا امکان تقویت صلح و ثبات به دست نمی آورند.

درجه ادغام نیروهای نظامی در اتحادها و ائتلاف ها

اتحاد ها را به لحاظ درجه ادغام نیروهای نظامی میتوان از یکدیگر متمایز کرد. در نظام های بین المللی تاریخی معاهدات

اتحاد به ندرت چیزی بیش از یک هماهنگی اتفاقی در برنامه ریزی های نظامی بوده اند در عین حال نیروهای مسلح ملی

از نظر تشکیلاتی و اداری مجزا باقی مانده اند.

البته پس از جنگ دوم جهانی رهبران اصلی هر دو ائتلاف درصدد برآمدند درجه ادغام نظامی را تا بدانجا بالا ببرند که

نیروهای متحد در صورت وقوع جنگ بتوانند به صورت یکپارچه عمل کنند که از طریق یک فرماندهی عالی برای هدایت

نیروهای ادغام شده هدایت شوند.

البته بعضی اتحاد ها به شکل سازمان های بزرگ دگردیسی پیدا کرده اند و اگر چه مثلا تا قرن هجده برای به حداقل

رساندن صدمات جنگ به نیروهای خودی به کار برده میشدند اکثرا هم شکننده تر بودند ولی امروزه با توجه به افزایش

قدرت آتش و چابکی نیروهای نظامی و ... در قیاس هجدهم و حتی نوزدهم نظام اتحاد ها از شکنندگی کمتر و سازمان یافتگی بیشتر و دائمی تر هستند.

قلمرو جغرافیایی دراتحاد ها و ائتلاف های نظامی در این مبحث باید گفت که اتحاد ها از نظر قلمرو تحت پوشش متفاوت اند.

در واقع تعریف دقیق از تعهد و شرایط اجرای تعهدات متقابل و الزامات به پاسخ های طرفهای اتحاد در وضعیت های بحرانی قابلیت پیش بینی میدهد.

باید توجه داشت که قابلیت پیش بینی در عنصری مهم در ثبات بین المللی است و میتواند در وضعیت های بحرانی تاثیر بی بدیلی داشته باشد.

در اینجا باید دانست که یک متجاوز بالقوه که با ائتلافی بزرگ علیه خود روبرو است هنگامی که شکست قطعی خود را پیش بینی میکند در نهایت خطر انهدام جامعه اش را نخواهد پذیرفت. هرچه یک اتحاد نظامی قلمرو بزرگ تری را در بر گیرد ترس از تهاجم به خود را در دل مهاجم بیشتر میپرواند.

نقش های ملی و مفاهیم نقش

در یک نظام بین المللی همه واحد های مستقل یکی از چهار نقش زیر را بازی می کنند:

1. مدافع منطقه
2. میانجی
3. ژاندارم
4. حامی

مفاهیم نقش ملی با سمت گیری های ملی رابطه نزدیکی دارد.

نقشه‌ها همچنین گرایش‌ها، بیم‌ها، و استارهای اصلی در مورد جهان خارج را و همین‌طور متغییرهای سیستمی، جغرافیایی و اقتصادی را منعکس می‌سازد.

البته این نقشه‌ها از سمت‌گیری‌ها خاصتر هستند چرا که اقدامات مشخص‌تری را نشان می‌دهند و در پی دارند.

انواع نقش

مطالعات صورت‌گرفته از سخنرانی‌های سیاست‌گذاران طراز اول کشورها طی یک دوره معین از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ آشکارا این دید را می‌دهد که دست‌کم ۱۶ نقش ملی وجود دارد که جزئی از سیاست خارجی دولت‌ها را تشکیل می‌دهد. به ترتیب زیر از ابتدا فهرست کشورها تمایل به درگیری بیشتر دارند و هرچه به آخر فهرست نزدیک می‌شویم تمایل به درگیری در کشورها کمتر می‌شود.

۱. نگر انقلاب، رهایی بخش

برخی دولت‌ها احساس می‌کنند که وظیفه سازماندهی یا رهبری انواعی از جنبشها انقلابی‌تر خارج از کشور خود را دارند.

۲. رهبری منطقه

در واقع یک حکومت در ارتباط با دولتهای هم منطقه‌اش برای خود قائل است.

۳. حافظ منطقه

حفاظت از مناطق مجاور را بیشتر مورد توجه دارند.

۴. دولت مستقل فعال

خواستار ایفای نقش مستقل در سیاست خارجی خود فارغ از تاثیر قدرت‌های بزرگ هستند مثل که همان عدم تعهد است.

این مفهوم از نقش، بر ضرورت افزایش درگیری از طریق برقراری روابط دیپلماتیک با بیشترین تعداد ممکن از دولت ها، و گاه درگیر شدن به عنوان دولت میانجی در اختلاف بلوک ها تاکید می ورزند.

۵. حامی جنبش های رهایی بخش:

در واقع هوادار جنبش های رهایی بخش به حساب می آیند.

۶. عامل ضد امپریالیسم

هرجا که امپریالیسم به عنوان خطری جدی مطرح شود رشد و نمو این نقش فراگیر تر میشود. مثل شوروی و ویتنام و...

۷. مدافع اعتقادی خاص

۸. دولت میانجی و پیوند دهنده

در واقع دلالتان منطقه ای و جهانی در جهت میانجی گری

۹. همیار در ایجاد نظام فرعی منطقه ای

بیشتر تعهدات بلند مدت در خصوص تلاشهای در خصوص تلاشهای مبتنی بر همکاری با دیگر دولت ها به منظور ایجاد جوامع گسترده تر و همگون تر و همکاری و یکپارچگی با دیگر واحدهای سیاسی را مد نظر دارند.

۱۰. دولت کمک کننده به توسعه

در این نقش حکومت خود را موظف برای کمک به کشورهای در حال توسعه میداند. بیشتر کشورهای صنعتی

۱۱. دولت رابط

بیشتر اینگونه نقش مبهم است و موقتی تر.

۱۲. متحد وفادار

با تمام امکانات از برادر متحدشان حمایت خواهند کرد و با علاقه هم این کار را میکنند.

۱۳. دولت مستقل

رهبران زیادی در دنیای کنونی سعی میکنند این نقش را برای خود برگزینند. در این نقش سعی میشود که حکومت در هر موضوع خاص حداکثر منافع خود را مد نظر دارد بسیاری از دولت های کوچک که هدفهای سیاست خارجی معدودی را دنبال میکنند و در امور جهانی یا منطقه ای درگیری بسیار اندکی دارند.

۱۴. دولت سرمشق

بر اهمیت افزایش حیثیت و کسب نفوذ در نظام بین الملل از راه تعقیب خط مشی های داخلی خاص تاکید دارد

۱۵. توسعه داخلی

به وظیفه یا کارکردی مشخص در نظام بین الملل اشاره ندارد، بلکه نشان دهنده ی این تفکر است که بیشترین تلاش حکومت باید متوجه مسایل توسعه داخلی اش باشد و دور ماندن از مسایل سیاسی بین المللی.

۱۶. دیگر مفاهیم نقش:

برای تهیه محصولات به فروشگاه اندیشکده مراجعه کنید

www.irthink.com



تلفن مرکز بخش: ۰۹۱۳۵۶۲۵۴۶۳

پست الکترونیکی: irtt.ir@gmail.com

www.irthink.com

